

شهروندی جهانی و پژوهش علوم انسانی¹

به سوی برنامه‌ای برای قرن بیست و یکم

مایکل کارلبرگ، استاد دانشگاه واشنگتن غربی، دانشکده ارتباطات، بلینگهام، واشنگتن، ایالات متحده آمریکا
چشمک فرهمند سیمز، استاد دانشگاه سینت‌پال، برنامه مطالعات سنیز، اتاوا، انتاریو، کانادا

چکیده

در آغاز قرن بیست و یکم، زمانی که بشر می‌کوشد با مقتضیات وابستگی متقابل جهانی کنار بیاید، نقد و نقض ساختارهای اجتماعی ناپهنگام از وظایف لازم ولی غیرکافی علوم انسانی است. علوم انسانی تا جایی رسایی خود را حفظ خواهد کرد که پژوهشگران علوم انسانی نیز بینش‌های سازنده‌ای درباره رویکردی عادلانه، پایدار و انسانی نسبت به جهانی شدن پیدا کنند. به این منظور، از تجربه‌های همبستگی جهانی و شهروندی جهانی که به صورت طبیعی رخ می‌دهند ولی عموماً نادیده انگاشته می‌شوند، بسیار می‌توان آموخت. این مقاله در جهت تصویر چنین رویکردی و دعوت به گفتگوی پویا بین رویکردهای تحلیلی ساختارگرایانه و ساختار شکنانه در علوم انسانی، مطالعه‌ای موردی از جامعه جهانی بهائی ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: شهروندی جهانی، جهانی شدن، وابستگی متقابل جهانی، برنامه علوم انسانی، مطالعه موردی

در نیمه دوم قرن بیستم، پژوهش علوم انسانی به طرز فزاینده‌ای بر نقد و ساختار شکنی هنجارها و نهادهای اجتماعی موروثی، بر اساس بی‌عدالتی‌های اجتماعی که در آنها نهفته، متمرکز بود. این الگوی بی‌عدالتی اجتماعی در علوم انسانی به طرق بسیاری با الگوی آسیب‌شناسی که در شاخه‌هایی مثل پزشکی و روان‌شناسی حکمفرما شد، شباهت داشت. در الگوی آسیب‌شناسی، پزشکان و روان‌شناسان به جای ترویج الگوهای سازنده سلامتی، تندرستی و پیشگیری، مشغول واکنش به بیماری و مریضی شده‌اند. در الگوی بی‌عدالتی اجتماعی نیز پژوهندگان علوم انسانی به جای بررسی الگوهای سازنده عدالت و پایداری اجتماعی به واکنش در برابر سرکوب اجتماعی و نابرابری پرداخته‌اند.

اکنون در پزشکی و روان‌شناسی، جایگزین‌هایی برای الگوی آسیب‌شناسی در حال پدیدار شدن هستند یا در بعضی موارد بعد از دهه‌ها غفلت جایگزین‌هایی دوباره ظهور می‌یابند تا این عدم تعادل را تصحیح کنند. بسیاری از پژوهشگران پزشکی و پزشکان شروع کرده‌اند توجه بیشتری به تغذیه، تناسب جسمی و دیگر متغیرهای مثبت سلامتی و شیوه زندگی معطوف می‌دارند. آنها همچنین به تدریج دارند نسبت به اعمال مراقبت بهداشتی «جایگزین» و «مکمل» پذیرا تر می‌شوند. جنبشی معروف به روان‌شناسی مثبت نیز به طرز مشابهی دارد بین روان‌شناسانی که محدودیت‌های صرف درمان بیماری ذهنی به روش واکنشی را درمی‌یابند، جایگاه پیدا می‌کند. هدف روان‌شناسی مثبت پیدا کردن یا ایجاد مدل‌هایی است که سلامت روانی را به روش‌های پیش‌گستر و برنامه‌ریزی شده ترویج می‌دهند (برای مثال مراجعه کنید به اسپین‌وال و استودینگر، ۲۰۰۳؛ سلیگمن، ۲۰۰۳).

¹ مجله بین‌المللی علوم انسانی، جلد ۲، شماره ۳. www.Humanities-Journal.com

مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس بین‌المللی درباره دستورالعمل‌های جدید در علوم انسانی، مرکز دانشگاه موناخ در پراتو، ایتالیا، ۲۳-۲۰ ژوئیه ۲۰۰۴. www.HumanitiesConference.com

خوب است در علوم انسانی، به بررسی عدم تعادلی که در اثر مشغولیت اخیر خودمان با الگوی بی‌عدالتی اجتماعی به وجود آمده، بپردازیم. بنابراین تا وقتی بی‌عدالتی اجتماعی وجود دارد، نقد اجتماعی فعالیتی معتبر و مهم باقی خواهد ماند. هدف این مقاله کوچک کردن یا کم‌ارزش جلوه دادن این اقدام مهم نیست، هدف آن است که پیشنهاد شود نقد به تنهایی کافی نیست. نقد تنها آنچه را که درست عمل نمی‌کند به ما نشان می‌دهد، ولی به ما نمی‌گوید چه چیز درست عمل می‌کند و چه چیز می‌توان از آن آموخت.

در حال حاضر صفحات کتب و مجلات دانشگاهی با نقد جهانی شدن بر مبنای تسلط بازار و سلطه فرهنگی جهانی غرب پر می‌شود. اما برای دیدن بینشی انتقادی ولی سازنده از یک نظم جهانی عادلانه و پایدار به کجا می‌توان رو کرد؟ شاید بتوان از تحلیل و مشاهده سیستماتیک جوامع و جنبش‌هایی که دیدگاه‌های جایگزینی نسبت به جهانی شدن یافته‌اند و در جهت الگوهای بالغ و انسانی شهروندی جهانی فعالیت می‌کنند، بهره برد. این نقش این مقاله است: ارائه تحلیلی از یکی از الگوهای سازنده شهروندی جهانی و دعوت دیگران به ارائه مطالبی مشابه، به منظور پر کردن حفره‌های مهم در ادبیات جهانی شدن.

مطالعه موردی: جامعه جهانی بهائی

البته الگوهای جایگزین بسیاری برای جهانی شدن و شهروندی جهانی هست که می‌توانیم بررسی کنیم. این الگوها توسط جنبش‌های صلح، جنبش‌های زیست‌محیطی، سندیکاها، کارگری، سازمان‌های فدرال جهانی و بسیاری گروه‌های دیگر تنظیم شده است. یکی از قدیم‌ترین، برقرارترین و جهان‌گیرترین الگوهای در دسترس برای بررسی، جامعه جهانی بهائی است که بیش از صد و پنجاه سال پیش، یعنی بسیار پیشتر از زمانی که مفهوم جهانی شدن در گفتمان رایج معنا پیدا کرد، بر مبنای نگرش وابستگی متقابل جهانی و شهروندی جهانی بنیان گذاشته شد.

جامعه بهائی یک جامعه دینی است که پیدایشش به زندگی و آثار میرزا حسینعلی، که در سطحی وسیع‌تر با عنوان حضرت بهاءالله شناخته می‌شود، برمی‌گردد. حضرت بهاءالله از نجیب‌زادگان پارسی اوایل قرن نوزدهم بود ولی از دربار شاهی رو گرداند تا پشتیبان فقرا و نیازمندان کشورش باشد. او مخالفت خود را با ملی‌گرایی، نژادپرستی، تبعیض جنسی، تعصب و بنیادگرایی دینی و دیگر اشکال تبعیض و ستم ابراز کرد. او همچنین به مردم روزگار خود توصیه کرد دوره وابستگی متقابل و فزاینده جهانی را به رسمیت شناسند و خود را با آن وفق دهند. حضرت بهاءالله فرمود: «عالم بین باشید نه خود بین ص ۶۸»؛ «زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد» (۱۹۳۹، ص ۱۳)؛ «عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن» (۱۹۳۹، ص ۱۶۰). حضرت بهاءالله به علاوه تصریح فرمود که در این عصر وابستگی متقابل و فزاینده جهانی «این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر با اتحاد و اتفاق» (۱۹۳۹، ص ۱۸۳).

در واکنش به نفوذ فزاینده حضرت بهاءالله در سراسر ناحیه، او را زندانی و شکنجه، از دارایی‌هایش محروم و به گذراندن سال‌های باقیمانده حیاتش به عنوان زندانی و تبعیدی امپراتوری‌های ایران و عثمانی محکوم کردند. ولی حضرت بهاءالله با سرمشق زندگی خود و با مکاتبات مستمر خود از پشت دیوار زندان‌های مختلف، بذریه‌های یک جامعه جهانی را افشاند که از آن زمان در هر کشوری در روی زمین ریشه گرفته است.

مبنای مطالعه جامعه جهانی بهائی

جامعه جهانی بهائی یکی از پدیده‌های منحصر بفرد معاصر است. این جامعه انجمنی داوطلبانه و در حال رشد تدریجی است که از مردمی از بیش از ۲۱۰۰ پیشینه قومی مختلف که نمایانگر همه ملل و طبقات اجتماعی-اقتصادی روی کره زمین هستند، تشکیل شده است. این جامعه با تعداد فعلی خود، یعنی با بیش از پنج میلیون نفر، جهانی کوچک (microcosm) از جمعیت متنوع انسانی روی این سیاره تشکیل می‌دهد. جامعه جهانی بهائی به عنوان جامعه‌ای با سازماندهی دموکراتیک دارای محافل اداری انتخابی محلی در بیش از ۱۱۰۰۰ محله در سراسر دنیا، محافل اداری انتخابی ملی در بیش از ۱۸۰ کشور و

منطقه مستقل و یک هیئت اداری انتخابی بین‌المللی است که هماهنگی در سطح جهانی را ممکن می‌سازد. بر اساس تمام این معیارها، جامعه بهائی احتمالاً متنوع‌ترین و گسترده‌ترین جامعه انسانی دموکراتیک در روی کره زمین است.²

اعضای این جامعه که با تعهد نسبت به برابری و وابستگی متقابل همه مردم، فارغ از جنسیت، قومیت، ملیت یا پیشینه دینی در کنار هم جمع شده‌اند، بیش از ۱۵۰ سال در تلاش برای ساختن یک نظم اجتماعی جایگزین در سطحی جهانی، آرام و بدون خشونت کوشیده‌اند. اعضا باور دارند که این نظام روزی کارآمدی خود را به عنوان یک الگوی عادلانه و پایدار از سازمان اجتماعی که دیگران بتوانند همزمان با افزایش فشارهای وابستگی متقابل و فزاینده جهانی از آن بیاموزند، به بقیه جهانیان نشان خواهد داد.

در این زمینه جامعه بهائی به تازگی خروج از گمنامی نسبی در صحنه جهانی را آغاز کرده است. فعالیت جامعه بهائی در عرصه‌های حقوق بشر، پیشرفت زنان، تحصیل و سوادآموزی، حفظ محیط زیست و توسعه پایدار، شهرت فزاینده‌ای در میان جنبش‌ها و سازمان‌های دیگری که در همین زمینه‌ها کار می‌کنند، پیدا کرده است. جامعه بهائی به خاطر روابط و همکاری با گستره وسیعی از سازمان‌های غیردولتی و نیز نقش رهبری که دعوت شده در گفتمان‌ها و همایش‌های جهانی سازمان ملل پذیرد، در سیستم سازمان ملل نیز شهرت گسترده‌ای دارد. برای مثال این جامعه در دهه ۱۹۹۰ در مجموعه‌ای از گفتمان‌های تحت حمایت سازمان ملل، از کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه (ریو) تا چهارمین کنفرانس جهانی زنان (پکن) نقش مهمی هم به عنوان سازمان‌دهنده و هم شرکت‌کننده داشت. متعاقباً نماینده اصلی جامعه جهانی بهائی به عنوان یکی از رؤسای گفتمان هزاره سازمان ملل در بخش سازمان‌های غیردولتی عمل کرد و دعوت شد به نمایندگی از آن گفتمان، اعلامیه و برنامه عمل آن جمع را به سران حکومتی که در اجلاس سران هزاره سازمان ملل جمع شده بودند، ارائه کند. از همه این جوانب، جامعه بهائی به عنوان جنبشی جهانی و شایان توجه پژوهشگران آشکارا پا به عرصه وجود گذاشته است.

نکاتی درباره روش بررسی

جامعه جهانی بهائی را نمی‌توان با رده‌بندی ساده‌ای توصیف کرد. این جامعه یک جامعه دینی جهان‌گیر با جهان‌بینی روحانی است؛ یک جنبش اجتماعی جهانی دارای برنامه روشنی برای تحول اجتماعی است؛ شبکه‌ای از پروژه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی برخاسته از توده‌های مردم است؛ یک نظام جهانی غیرمتمرکز برای آموزش کودکان و پرورش منابع انسانی است؛ ساختار یکپارچه‌ای از حکومت جهانی دموکراتیک است؛ و یک سازمان غیردولتی برجسته بین‌المللی در سیستم سازمان ملل است. ولی برای هدف بررسی زیر، این جامعه به عنوان یک اجتماع گفتمانی متمایز ارائه خواهد شد: اجتماعی از مردمی که روش مشترکی برای تفکر و صحبت درباره حقیقت اجتماعی و بنابراین ساختارها و اعمال اجتماعی یگانه و منحصر بفردی دارند.

با توجه به این که تحلیل گفتمان به چارچوب مهم و بانفوذی در علوم انسانی تبدیل شده (برای مثال، فوکو، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰؛ هال، ۱۹۹۲؛ فیلیپس و هاردی، ۲۰۰۲)، این رویکرد در شرح این که چطور ابزاری که برای ساختارشنی هنجارها و نهادهای اجتماعی غالب به وجود آمده، برای بررسی سازنده تجربه‌های اجتماعی جایگزین نیز می‌تواند جرح و تعدیل شود، کمک خواهد کرد. علاوه بر آن، جامعه بهائی برای تحلیل به عنوان یک اجتماع گفتمان جهانی تناسب ویژه‌ای دارد، زیرا مجموعه منسجم و یکپارچه‌ای از تفکر و نوشته و فعالیت به وجود آورده که می‌تواند به عنوان آرایش فرهنگی متمایزی که از همه مرزهای ملی و قومی فراتر می‌رود، تحلیل شود.

² برای آمار منتشر شده درباره اندازه و رشد جامعه جهانی بهائی به مرکز جهانی بهائی (۱۹۹۸) مراجعه کنید. برای منابع تأییدی خارج از جامعه بهائی، مراجعه کنید به آمار منتشر شده در *دایرةالمعارف بریتانیکا* و *دایرةالمعارف مسیحی جهان (World Christian)*.

تحلیل زیر از چندین منبع متنی دست اول که توسط یا به فرموده بنیانگذاران اصلی و مؤسسات جامعه بهائی نوشته شده استفاده می‌کند. اینها شامل آثار حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربّانی و نیز اسناد نوشته شده توسط یا به فرموده هیئت اداری بین‌المللی جامعه بهائی، بیت‌العدل اعظم، است.³ این متون با جستجو و استخراج موضوعات و مفاهیمی که آشکارا و هماهنگ در سراسر کلّ مجموعه متون حاضر بود، بررسی شد. در ارائه این موضوعات و مفاهیم در زیر، از نقل قول به طور گسترده استفاده شده تا لغات اصلی حفظ شود و اعمال نظر خود نویسنده به حداقل رسد. همچنین به خاطر سادگی و روشنی، در تحلیل زیر به بهائیان به صورت جمعی اشاره شده چنان که گویی با صدای واحدی سخن می‌گویند. این امر تا حدی یک انتخاب سبک است که به منظور آسان خوانده شدن مباحثه اعمال شده. ولی نمایانگر میزان غیرمعمول هم‌رأیی که در اصول و اعمال محوری میان بهائیان وجود دارد نیز هست. چون جامعه بهائی انجمنی داوطلبانه از افرادی با تعهد به مجموعه روشنی از اصول و اعمال است، این اصول و اعمال درون جامعه بحث‌برانگیز نیستند.

سرانجام هر آرایش فرهنگی یا اجتماع‌گفتمانی را می‌توان از دو نقطه‌نظر مطالعه کرد: با دیدگاه درونی (Emic) یا بیرونی (Etic). (هدلند، پایک، و هریس، ۱۹۹۰). در علمی که منحصراً به دیدگاه دوم تکیه کردند، نظریه‌پردازانی انتقادی به تدریج در نیمه دوم قرن بیستم ظاهر شدند که نیاز به دیدگاه اول را توصیه کردند. بنابراین از آن زمان مدت‌هاست که مطالعه سازمان‌ها و جنبش‌های فمینیست توسط فمینیست‌ها اعتبار یافته، درست همان طور که مطالعه فرهنگ‌های بومی توسط مردم بومی اکنون فعالانه تشویق می‌شود. با این تغییر در دیدگاه تحلیلی، در حال حاضر چشم‌اندازهای درونی و بیرونی عموماً مکمل و تقویت‌کننده همدیگر، و نه متناقض و ناسازگار، دانسته می‌شوند. با گفتن این مطلب، تحلیل زیر از دیدگاه درونی انجام شده و توسط افرادی با بیش از ۵۰ سال تجربه مشترک به عنوان شرکت‌کننده و ناظر درون جوامع بهائی مختلف در چهار قاره نوشته شده است. در حالی که دیدگاه‌های بیرونی درباره جامعه بهائی نیز ارزشمند و ضروری هستند، آن کار باید توسط دیگران انجام شود.

مفهوم شهروندی جهانی از دیدگاه بهائی

به منظور درک مفهوم شهروندی جهانی از دیدگاه بهائی اول لازم است «جهان‌بینی ارگانیک» را که این مفهوم از آن سرچشمه می‌گیرد، بررسی کنیم و این جهان‌بینی را از تصورات ارگانیک دیگر درباره جامعه جدا کنیم. باورهای مربوط به وحدت و وابستگی متقابل نوع بشر، ماهیت رابطه بین افراد انسانی و محیط‌زیست آنها، و فرایندهای رشد و سازش که مشخصه تکامل جمعی بشریت هستند، در گفتمان بهائی عموماً از طریق استعاره‌های ارگانیک بیان می‌شوند - چنان که مباحثه زیر نشان خواهد داد. ولی از نظر تاریخی گروه‌های دیگر نیز به تصورات ارگانیک از جامعه اشاره کرده‌اند. این استعاره‌ها به تکرار به عنوان وسیله «تحمیل هماهنگی» بر جمعیت‌هایی که تحت حکومت و استثمار گروه‌های مختلف ممتاز و در بند منافع شخصی قرار گرفته‌اند، به کار رفته. همان طور که نویسندگانی چون نادر (۱۹۹۱)، دو جونل؛ (۱۹۹۳)، شواینزر (۱۹۹۶)، و رز (۱۹۹۲) اشاره کرده‌اند، استعاره‌های ارگانیک برای از بین بردن تنوع، سرکوب حقوق بشر، و برقراری توافقی کاذب (و غالباً متزلزل) در خصوص حفظ وضع موجود به کار رفته‌اند.

³ حضرت بهاءالله از سال ۱۸۵۳ تا زمان درگذشت در سال ۱۸۹۲ به دست امپراتوری‌های ایران و عثمانی به خاطر رهبری جنبش «ارتدادی» که به نامش شکل گرفت، زندانی بود. او در دوران چهار ساله زندان و تبعید آثار بسیاری به رشته تحریر در آورد که از جمله آنها می‌توان به مکاتبات فراوان با جامعه در حال رشد پیروان در سراسر خاورمیانه اشاره کرد. او در آثارش اصول اساسی و ساختار سازمانی جامعه بهائی را ترسیم فرمود. قبل از درگذشت، فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء، را به عنوان جانشین خود در تلاش برای ساختن و قوت بخشیدن جامعه نوپای بهائی تعیین فرمود. حضرت عبدالبهاء این تلاش‌ها را در حالی که تا سال ۱۹۰۸ زندانی باقی ماند، ادامه داد. او پس از آزادی از زندان نیز این کار را تا زمان درگذشت در سال ۱۹۲۱ ادامه داد و حضرت شوقی ربّانی را به عنوان جانشین خود تعیین فرمود. جامعه نوپای بهائی تحت تلاش‌های حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربّانی به جنبشی گسترده، جهانی و سازمان‌یافته رشد یافت. ده سال پس از درگذشت حضرت شوقی ربّانی در سال ۱۹۵۳، جامعه بهائی به نقطه‌ای از رشد رسیده بود که توانست انتخابات اولین هیئت اداری بین‌المللی خود، بیت‌العدل اعظم، را برگزار کند. این هیئت اکنون فعالیت جامعه را در سراسر جهان هدایت و هماهنگ می‌کند.

بر خلاف این ارگانیک‌نگری نخبه‌سالار و در بند منافع شخصی، بهائیان به استعاره‌های ارگانیک به عنوان وسیله‌ای برای ترویج تنوع و حفظ حقوق بشر و در جستجوی تحول اجتماعی استناد می‌کنند. بهائیان معتقدند یکی از علل اساسی بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی ناتوانی بشریت در به رسمیت شناختن وابستگی متقابل فزاینده و در نتیجه الگوی حیات جمعی خود است. بهائیان اشاره می‌کنند که بدون تصدیق این نکته، روابط اجتماعی بیدادگرانه و استثمار عادی، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌آیند چون تعارض به جای تعاون و ویژگی توصیفگر وجود انسان در نظر گرفته می‌شود (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵).

بهائیان با حمایت از وحدت ارگانیک و وابستگی متقابل نژاد بشری، بعضی از عمیق‌ترین فرضیات قرن بیستم را زیر سؤال می‌برند. به نظر بهائیان بدیهی‌ترین این فرضیات

اعتقاد راسخ به این مطلب است که وحدت آرمانی دور و تقریباً دست‌نیافتنی است و فقط وقتی می‌توان به آن پرداخت که بسیاری از منازعات سیاسی به نحوی حل و فصل، نیازهای مادی تا حدی برآورده و بی‌عدالتی‌ها به نوعی تصحیح شوند. حقیقت خلاف این است. بیماری اصلی که جامعه را دچار و فلج ساخته... عدم اتحاد نژاد بشری است، بشری که فصل تمایز او توان‌مندی‌اش در همکاری است و تا امروز پیشرفتش در زمان‌ها و جوامع گوناگون به میزان دستیابی‌اش به اتحاد در عمل بستگی داشته است. چنگ زدن به این مفهوم که ستیز و ویژگی ذاتی ماهیت بشر — نه مجموعه‌ای از عادات و گرایش‌های اکتسابی — است، تحمیل یک اشتباه بر قرن جدید است، اشتباهی که بیش از هر عامل دیگری گذشته بشر را به شکل فجیعی ناتوان ساخته است. (مرکز جهانی بهائی حيفا، ۱۹۹۹).⁴

بهائیان طبق این دیدگاه بحران‌های معاصر جهان را به اوج‌گیری فشارهایی تکاملی که ما را به سمت «تغییراتی حیاتی (ارگانیک)» در «بنیان جامعه کنونی» سوق می‌دهد تعبیر می‌کنند. (شوقی ربّانی، ۲۰۱۰، ص ۳۰) بهائیان معتقدند که آن دسته از ساختارها و اعمال موروثی اجتماعی — که تحت شرایط بسیار متفاوت تاریخی شکل گرفتند — با این شرایط متغیر سازگار نیستند. به گفته بهائیان سؤال آن است که آیا بشریت در واکنشی آینده‌نگرانه به اوج‌گیری این فشارهای تکاملی، ساختارها و اعمال اجتماعی جدیدی به وجود خواهد آورد یا تنها در پاسخ به رویدادهایی به مراتب مصیبت‌بارتر که «مولود تمسک مصرانه بشر به روش‌های ناهنجار قدیمی» است، دست به جرح و تعدیل خواهد زد. (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵، ص ۱)

بهائیان در این خصوص پیشنهاد می‌کنند که اگر قرار است رویکرد آینده‌نگرانه‌ای به چالش‌های فزاینده پیش رو اتخاذ کنیم،

باید با درک عظمت تغییری که برای متناسب‌تر کردن افکار و رفتار با فضیلت‌ها و اعمال حیات‌بخش لازم است، شروع کنیم. «مسئله جهانی» نیازمند دگرگونی بنیادی در قلوب و اذهان نوع بشر است. ما به نظر می‌رسد در الگوهای درک فعلی خود منجمد شده‌ایم و مدل‌ها و مفاهیم فرسوده را به کار می‌بریم. چنان الگوهایی قرن‌ها وجود داشته‌اند و ریشه در مفاهیم دولت-ملت، حاکمیت ملی، جدال و ستیز، و برد و باخت دارند. (مرکز جهانی بهائی، سازمان ملل، ۱۹۸۷)

بنابر این بهائیان پیشنهاد می‌کنند که «خط مشی و سیاستی که سبب تشویق مردم جهان به قبول مسئولیت در قبال سرنوشت مشترک‌شان می‌گردد باید بر آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی مبتنی باشد» (مرکز جهانی بهائی، حيفا، ۱۹۹۵، ص ۴). آنها توضیح می‌دهند که این مفهوم با سادگی فریبنده،

اغلب مؤسسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهم و اساسی مواجه نموده است. ترکیب مبارزه‌جویانه حکومت مدنی، اصل مرکزیت اقامه دعوی در تنظیم اغلب قوانین مدنی، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش‌های سایر گروه‌های اجتماعی، سلطه روحیه رقابت‌جویی در نحوه نوین زندگانی، همه نمونه‌هایی از مظاهر گوناگون اصل کشمکش و ستیزه‌جویی در جامعه امروزی است که به عنوان انگیزه اصلی روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است. (مرکز جهانی بهائی، حيفا، ۱۹۹۵، ص ۴)

⁴ عنوان «جامعه جهانی بهائی» را بهائیان برای اشاره به دفاتر اطلاعات عمومی در سازمان ملل و نیز مرکز بین‌المللی جامعه بهائی در حيفا، اسرائیل، به کار می‌برند.

بهائیان اظهار می‌دارند که فقط وقتی «ساکنان کره زمین این واقعیت را که همه آنان در حقیقت یک مردمند دریاوند آن وقت خواهند توانست از الگوهای اختلاف برانگیز که در گذشته حاکم بر سازمان اجتماعی بوده روی بگردانند و آموختن راه و رسم همکاری و آشتی را آغاز کنند» (مرکز جهانی بهائی حیفا، ۱۹۹۵، ص ۶) به علاوه آنها تأکید می‌کنند که هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی جنگ زدن به این الگوهای موروثی ستیز پیوسته اوج خواهد گرفت (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۶). اما بهائیان در دعوت به تصدیق وحدت و وابستگی متقابل نوع بشر، علیه هر گونه مفهوم وحدت که از سرکوب تنوع حاصل شود نیز اکیداً هشدار می‌دهند. بنابراین مفهوم وحدت در دیانت بهائی را نباید با تجویز یکنواختی اشتباه گرفت. دیدگاه بهائی «وحدت در کثرت» را تجویز می‌کند (مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۶). به علاوه بهائیان تنوع را صرفاً چیزی که باید تحمل شود نمی‌بینند، بلکه آن را یکی از منابع اساسی جمعی می‌دانند که باید گرامی داشته شود و بیشتر ترویج یابد. آنها توضیح می‌دهند که

ثروت عظیمی که از انواع فرهنگ‌ها در طول هزاران سال فراهم آمده است بسیار شبیه به مخزن ژن‌ها در زندگی بیولوژیکی نوع انسان و محیط زیست اوست و برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بشر که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است بسیار حیاتی است. این ثروت عظیم حاکی از میراثی است که باید به آن فرصت داد تا در تمدنی جهانی بارور شود... از خفقانی که نتیجه اثرات مادی‌گرایی معاصر است حفاظت شود... فارغ از هر سوء استفاده‌ای که ممکن است به نفع احزاب سیاسی صورت پذیرد. (مرکز جهانی بهائی حیفا، ۱۹۹۵، ص ۹)

به علاوه بهائیان علیه هر گونه مفهوم وحدت ارگانیک که به سرکوب حقوق اساسی بشر منجر شود نیز هشدار می‌دهند. بر خلاف ارگانیک‌گرایی سرکوب‌گر که گاهی برای حفظ قدرت بر دیگران به آن استناد شده، مفهوم وحدت در دیدگاه بهائی دلالت دارد بر این که جامعه باید امین حقوق اساسی بشر برای همگان شود. آنها می‌گویند که «هر عضو آن که پا به عرصه وجود می‌گذارد حکم امانتی دارد که به کل آن هیکل سپرده می‌شود.» (مرکز جهانی بهائی حیفا، ۱۹۹۵، ص ۹) گستره‌ای از مسئولیت‌های جمعی از چنین امانت‌داری استنباط می‌شود. این مسئولیت‌ها از جمله شامل تأمین

امنیت خانه و خانواده، مالکیت، و حق داشتن حریم خصوصی... تهیه کار، تأمین مواظبت‌های پزشکی و روانی، امنیت اجتماعی و مزد عادلانه و امکانات قانونی و تسهیلات لازم برای استراحت و تفریح عمومی و بسیاری دیگر از انتظارات و احتیاجات معقول است که حق همه افراد جامعه محسوب می‌شود. اصل امانت‌داری مشترک در جامعه بشری همچنین به هر فردی حق می‌دهد که انتظار داشته باشد شرایط فرهنگی که برای حفظ هویت او اساسی است از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. (مرکز جهانی بهائی حیفا، ۱۹۹۵، ص ۹)

بنابراین در بینش بهائی، این مفهوم امانت‌داری بنیان اخلاقی حقوق بشر را که بشری با وابستگی متقابل فراینده در نسل‌های اخیر برای تنظیمش کوشیده، تشکیل می‌دهد (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵ - ب، ص ۴).

بهائیان همزمان تصدیق می‌کنند تحول در هوشیاری که از همه این اصول استنباط می‌شود، به ناچار فرایندی سخت و تدریجی خواهد بود. بهائیان اگرچه پیشرفت‌های سودمند را در سال‌های پیش رو ممکن می‌دانند، ولی باور دارند که تغییر اساسی در نهایت نیازمند ترویج نگرش‌ها و ارزش‌های جدیدی در نسل‌های پی‌درپی است. بنابراین پیشنهاد می‌کنند که از میان راهکارهای دیگر،

تلاش‌ها باید بر دستیابی به اطفال و جوانان - که هنوز در حال شکل دادن ارزش‌هایی هستند که زندگی‌شان را می‌سازد - متمرکز شود. القای احترام به خود و دیگران، تصدیق وحدت نوع بشر، گرامی‌داشت وحدت در کثرت، و ایجاد حس تبعیت از جامعه‌ای جهانی در کودکان‌مان بهترین تضمین برای حفظ بهتر حقوق بشر در سال‌های آینده خواهد بود (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۷).

در این خصوص بهائیان سراسر جهان در جهت تضمین این که «شهروندی جهانی در همه مدارس آموزش داده شود و وحدت نوع بشر - اصل زیربنای شهروندی جهانی - همواره مورد تأکید قرار گیرد» کوشیده‌اند (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۳). آنها تأکید می‌کنند که

دولت‌ها و دفاتر آموزشی باید در صدد این باشند که اصل شهروندی جهانی بخشی از آموزش متعارف هر کودک شود... بر اساس اصل وحدت نوع بشر، آنها باید بهای غنا و اهمیت نظام‌های متنوع فرهنگی، دینی و اجتماعی جهان را انتشار دهند و آن سنت‌هایی که به تمدنی جهانی و پایدار کمک می‌کنند تقویت نمایند و از این راه مدارا و برادری را ترویج دهند. باید اصل «وحدت در کثرت» را به عنوان کلید استحکام و غنای هم ملل و هم جامعه جهانی آموزش دهند. باید اخلاق خدمت به خیر عمومی را ترویج کنند و درکی از هم حقوق و هم مسئولیت‌های شهروند جهانی منتقل نمایند. (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۳)

در حالی که رهبران حکومتی و آموزگاران در کشورهای مختلف کم‌کم نسبت به این اندیشه‌ها پذیرایی فزاینده‌ای نشان می‌دهند، بهائیان به مدت بیش از صد و پنجاه سال این مفاهیم را با موفقیت در خانواده‌ها و جوامعشان آموزش می‌داده‌اند - و این تجربه را به عنوان الگویی که مطالعه‌اش برای همگان آزاد است، ارائه می‌کنند.

بهائیان همچنین تصدیق می‌کنند که آموزش به تنهایی کافی نیست. اصلاحات ساختاری و نهادی - به ویژه در عرصه حکومت بین‌الملل - نیز در مسیر حرکت به سوی یک نظم اجتماعی صلح‌آمیزتر، عادلانه‌تر و پایدارتر مورد نیاز است. آنها تأکید می‌کنند تا زمانی که ملت‌های دنیا به طراحی و انتخاب نهادهای بین‌المللی که بتوانند با هم هماهنگی و همکاری کنند و کارکردهای جمعی حیاتی و خاصی را تنظیم کنند نپردازند، بشریت نخواهد توانست به طور مؤثر به مشکلات جهانی بسیار مبرم پیش رو بپردازد (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-ب، صص ۲-۱).

در این خصوص بهائیان معتقدند که فرایندی وحدت‌گرا - شبیه فرایندهایی که به ظهور دولت‌ملت‌های سازمان‌یافته انجامید - در سطح جهانی آغاز شده (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-آ). آنها استقرار جامعه ملل و سازمان ملل متحد را به عنوان دو مورد از اولین تجربه‌های نهادی در این زمینه می‌بینند (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-ب، صص ۲). با این حال بهائیان تأکید می‌کنند که هر دو این تلاش‌ها عمدتاً ناموفق بود زیرا هر دو «در حالی می‌خواستند ظهور وابستگی متقابل جهانی را به رسمیت بشناسند که سیستمی را که اقتدار دولت را بر همه چیز برتری می‌داد، به همان صورت حفظ کردند» (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-ب، صص ۲). به باور بهائیان آنچه لازم است چارچوبی واقعاً جهانی است که از مفاهیم پوسیده اقتدار ملّی فراتر رود (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵، ص ۶). آنها توضیح می‌دهند که

اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است. دوران ایجاد کشورها بر اساس ملت‌ها سپری شده و هرج و مرج ناشی از حکومت‌های ملّی رو به اوج گرفته است. پس جهانی که رو به بلوغ است باید این طلسم را بشکند و خود را از شرّ این بت‌ها برهاند. (شوقی ربّانی، ۲۰۱۰، ص ۱۱۷)

بهائیان به جای آن یک سیستم فدرال جهانی را توصیه می‌کنند که قدرت را به پایین‌ترین سطوح ممکن واگذار خواهد کرد و در عین حال هنوز اجازه همکاری و قانونگذاری جهانی را هر جا لازم باشد خواهد داد. بهائیان در شرح این موضوع اظهار می‌دارند که

هر ساختار نوینی برای حکومت جهانی باید به عنوان مسئله‌ای که هم به اصول و هم عملی بودن مربوط است تضمین کند که مسئولیت تصمیم‌گیری در سطوح مناسب باقی خواهد ماند... رسیدن به تعادل صحیح ممکن است همیشه آسان نباشد. از طرفی توسعه واقعی و رشد حقیقی فقط توسط خود مردم که در واکنش به دغدغه‌ها و نیازهای خاص زمان و مکان خود به صورت فردی و جمعی عمل می‌کنند، به دست خواهد آمد... از طرف دیگر نظم بین‌المللی آشکارا نیازمند حدی از رهبری و همکاری جهانی است... باید به مؤسسات بین‌المللی اختیار و قدرت داده شود تا فقط درباره مسائل مربوط به جهان که دولت‌ها نمی‌توانند به تنهایی عمل کنند، وارد عمل شوند یا برای حفظ حقوق مردمان و تبعه کشورهای میانجی‌گری کنند. همه مسائل دیگر باید به مؤسسات ملّی و محلی محوّل شود. (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-ب، ص ۵)

به عقیده بهائیان لازم خواهد بود چنین نظامی شکلی از محکمه جهانی، یک قوای اجرایی جهانی، یک مجلس قانونگذاری جهانی که توسط مردم سراسر جهان انتخاب و توسط دولت‌هایشان تأیید شده باشد، داشته باشد (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵، صص ۱۲-۹). لازم است درون این نظام از اشکال خاصی از اقتدار ملّی، از جمله حق نگه داشتن سلاح به منظور جنگ،

صرف نظر شود. در این خصوص بهائیان بیش از یک قرن است که سیستمی برای امنیت جمعی پیشنهاد داده‌اند که در آن همه کشورهای در یک نیروی بین‌المللی که برای جلوگیری از تجاوز طراحی شده و در عین حال بار خردکننده هزینه‌های فزاینده نظامی کشورها را کاهش خواهد داد، مشارکت خواهند داشت (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵، صص ۹-۱۰).

بهائیان در عین پیشنهاد یک نظام فدرال بین‌المللی تصدیق می‌کنند که «باید توجه خارق‌العاده‌ای در طراحی معماری نظم بین‌المللی به کار رود تا با گذشت زمان به شکلی از حکومت استبدادی، الیگارش‌ی یا عوام‌فریبی انحطاط نیابد» (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-ب، ص ۶). به این منظور بهائیان پیشنهاد می‌کنند که مفهوم حکومت دموکراسی باید دوباره تعریف شود و ساختار آن دوباره تنظیم شود تا به جای رقابت بر سر قدرت به عنوان دعوتی به خدمت شناخته شود.

بنابراین بهائیان نوعی الگوی انتخاباتی را تجویز (و اجرا) می‌کنند که اساساً غیر حزبی و غیر رقابتی است و رأی‌دهندگان در آن آزادی انتخاب کامل دارند؛ خادمان اجتماع نیز به خاطر کمال و توان‌مندی‌شان و نه به خاطر جاه‌طلبی و فعالیت حزبی انتخاب می‌شوند. بهائیان دوره‌های انتخاباتی مکرر^۵ را نیز تجویز (و اجرا) می‌کنند تا در صورت نیاز اعضای هیئت اداری به آسانی جایگزین شوند. و سرانجام بهائیان یک الگوی تصمیم‌گیری تجویز (و اجرا) می‌کنند که به جای متقاعد کردن جدلی، بر اساس بررسی تعاونی موضوع استوار است و در آن به تنوع به عنوان یک سرمایه نگریسته می‌شود، مشورت به سطح یک اصل اخلاقی (که با مصلحت‌اندیشی سیاسی خودخواهانه فرق دارد) ارتقا می‌یابد، شرکت‌کنندگان می‌کوشند به اجماع برسند ولی در هنگام ضرورت به رأی اکثریت بسنده می‌کنند، و کل فرایند تصمیم‌گیری از تأثیر منحرف‌کننده لابی‌های قدرت‌مند در امان است ولی پذیرای نگرش‌ها و دغدغه‌های همه بخش‌های جامعه باقی می‌ماند.

این سیستم با نظام‌های سنتی حزبی برای حکومت که پذیرش عملی بودن آنها برای مردم ناآشنا با کاربرد آنها سخت است، از بسیاری جهات تفاوت زیادی دارد. چون اساساً این سیستم مفاهیم قدرت، اختیار، سلسله‌مراتب و منفعت را دوباره تعریف می‌کند، افراد شک‌گرا گاهی نتیجه می‌گیرند که این سیستم ساده‌لوحانه، آرمانی یا با ماهیت بشر ناسازگار است. ولی بهائیان بر مبنای بیش از یک قرن تجربه عملی باور دارند که این سیستم زیست‌پذیری خود را به اثبات رسانده است. به علاوه اشاره می‌کنند که بر خلاف نظام‌های انتخاباتی حزبی، این نظام غیر حزبی وحدت‌بخش و نه تفرقه‌انداز است. و چنان که ناظران بیرونی تصدیق کرده‌اند، این سیستم کاملاً دموکراتیک باقی می‌ماند.^۶

بهائیان همانند تجربه‌شان در آموزش شهروندی جهانی، تجربه خود را در زمینه این اصول انتخاباتی و تصمیم‌گیری نیز به عنوان مدلی برای مطالعه دیگران ارائه می‌کنند. بر مبنای این اصول، جامعه بهائی یک سیستم منسجم جهانی از مدیریت دموکراتیک بنا کرده که امور جامعه را در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی هماهنگ می‌کنند. و بهائیان اصول زیربنای این مدل را قابل انطباق و سازگار با آرزوهای مردم همه فرهنگ‌هایی که افرادی از ایشان بهائی شده‌اند - که همه پیشینه‌های فرهنگی روی زمین را شامل می‌شود- یافته‌اند.

بهائیان به عنوان نمونه‌ای کوچک (microcosm) از جمعیت انسانی متنوع کره زمین نیاز به حفظ هویت‌های فرهنگی را در عین یکپارچه شدن سیاسی جهان تأیید می‌کنند. در نگاه اول ممکن است این مسئله متناقض به نظر برسد. بهائیان چطور می‌توانند وحدت جهانی را تجویز کنند ولی مدعی تعهد به تنوع فرهنگی جهانی نیز باشند؟ بهائیان اشاره می‌کنند که

^۵ برای مثال در حال حاضر انتخابات محافل روحانی محلی و ملی هر سال و انتخابات بیت‌العدل اعظم هر پنج سال یک بار برگزار می‌شود. [مترجم]

^۶ برای مثال، مطالعه سازمان ملل روی کشور تازه استقلال یافته نامیبیا اظهار داشت که نامیبیایی‌ها «مقررات انتخاباتی جامعه‌های بهائی سراسر جهان را امتحان می‌کنند.» این سیستم طبق نتیجه‌گیری مطالعه مزبور «قطعاً از آنچه در بیشتر انتخابات دولتی رخ می‌دهد، دموکراتیک‌تر» بود (مؤسسه سازمان ملل برای نامیبیا، ۱۹۸۹، صص ۶-۷).

وفاداری نسبت به یک نهاد بزرگ لزوماً با وفاداری نسبت به یک نهاد کوچک تعارض ندارد. ما در واحدهای اجتماعی و محیط‌های مؤسّساتی بسیاری که اغلب یکی درون دیگری جای گرفته ولی مکمل و اغلب دو بدو پشتیبان هم هستند، زندگی و کار می‌کنیم. عشق به وطن مانع عشق به خانواده یا جامعه نیست، بلکه دایره روابط را گسترش می‌دهد (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۷).

بر این اساس بهائیان پیشنهاد می‌کنند که تجلیات وفاداری، شهروندی و میهن‌دوستی می‌تواند بدون تعارض با عواطف و وفاداری ملی مشروع، در مقیاسی جهانی گسترده شود. آنها تأکید می‌کنند که «قرار نیست تنوع خاستگاه‌های قومی، جوی، تاریخی، زبان و سنت، تفکر و عادت که وجه تمایز مردم و ملل جهان است، نادیده گرفته یا سرکوب شود. ما خواستار نوعی وفاداری در ابعاد گسترده‌تر و یک آرزوی بزرگ‌تر هستیم» (مرکز جهانی بهائی سازمان ملل، ۱۹۹۵-آ). آنها در توضیح این موضوع می‌گویند ملی‌گرایی لجام‌گسیخته «که امری جدا از حسّ وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیع‌تر یعنی محبّت عالم انسانی تفویض نماید» مفهوم شهروندی جهانی یکی از نتایج مستقیم کوچک شدن جهان و تبدیل آن به یک محله است «که بر اثر ترقیات علمی و بر اثر وابستگی غیر قابل انکار کشورها به یکدیگر حاصل شده» جهان‌دوستی مانع عشق به وطن نیست، «بلکه امروز در جامعه جهانی مصلحت هر جزء هنگامی به بهترین وجه تأمین می‌شود که منافع کلّ منظور و ترویج گردد.» (بیت‌العدل اعظم، ۱۹۸۵، ص ۱۶)

به علاوه آنها اشاره می‌کنند که «با پشت سر گذاشتن هر بحران در امور جهان، تمایز قائل شدن بین آن نوع عشق به وطن که زندگی فرد را غنا می‌بخشد و تسلیم شدن در برابر خطابه‌های فتنه‌جویانه که برای برانگیختن نفرت و ترس از دیگران طراحی شده برای شهروندان آسان‌تر می‌شود» (بیت‌العدل اعظم، ۲۰۰۲، ص ۱). بنابراین بهائیان باور دارند که این «میهن‌دوستی معقول و مشروع» نشان‌دهنده به رسمیت شناخته شدن این حقیقت که ما همه شهروندان یک جامعه جهانی واحد هستیم توسط تعداد فزاینده‌ای از مردم سراسر کره زمین است.

پاسخی به شک‌گرایان

ممکن است عده‌ای استدلال کنند که گفتمان بهائی و عملی که از آن ناشی می‌شود چنان آرمان‌گرایانه است که شایان توجه آکادمیک نیست. به ویژه دو خط تردید را می‌توان انتظار داشت. اول آن که چطور در حالی که به نظر می‌رسد ماهیت انسان اساساً رقابت‌جویانه، پرخاش‌گر و «قبیله‌ای» است، وحدت و وابستگی متقابل در سطحی جهانی قابل دستیابی است؟ دوم آن که چطور می‌توان جلوی تبدیل شدن این «نظم جدید جهانی» را به صرف استثمار لجام‌گسیخته بازار آزاد از یک سو و یا سرکوب استبدادی از سوی دیگر گرفت؟

در پاسخ به دغدغه اول، شکی نیست که ساختارهای اجتماعی لیبرال غربی بر این فرض بنا شده‌اند که افراد انسانی اساساً موجوداتی رقابت‌جو و خودخواه هستند. به علاوه شکی نیست که سیستم دولت‌ملت‌های رقابتی که در قرن‌های اخیر پدیدار شد از پندارهای مشابهی در مقیاس بزرگ‌تر سرچشمه می‌گیرد و گرایش‌های نسبتاً «قبیله‌ای» تری را در بر دارد - اگر منظورمان از «قبیله‌ای» گرایش به قائل شدن تفاوت‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی و تلاش در جهت منافع درون‌گروهی به قیمت ضرر به «دیگران» باشد.

اما مشکلی که در شک‌گرایی بر مبنای بحث ماهیت انسانی وجود دارد آن است که جدا کردن ماهیت انسان از فرهنگ انسان آشکارا دشوار است. در فرهنگ‌های لیبرال غربی که ماهیت انسان را اساساً رقابت‌جویانه، پرخاش‌گر و قبیله‌ای فرض می‌کنند و تقریباً همه نهاد‌های اجتماعی (برای مثال نظام‌های سیاست حزبی، سیستم‌های قانونی مبارزه‌جویانه، سیستم‌های اقتصاد سرمایه‌داری، سیستم‌های آموزشی رقابتی و تفریحات رقابت‌جویانه) را بر آن اساس می‌سازند، نباید عجیب باشد که افراد انسانی به شیوه‌های نسبتاً رقابتی، پرخاش‌گر و قبیله‌ای رفتار کنند. در چنین فرهنگ‌هایی، باور به چنین فرضیاتی سبب تحقق یافتن آنها می‌شود. مشاهده رفتار انسان درون محیط این فرهنگ‌ها اطلاعات بسیار اندکی درباره ماهیت انسان و اطلاعات زیادی درباره خود این فرهنگ‌ها به ما می‌دهد.

به علاوه نشانه‌های فرسودگی توافق سنتی لیبرالیسم غربی بر سر ماهیت انسان کم‌کم ظاهر می‌شود. این موضوع اکنون در هر رشته دانشگاهی زیر سؤال رفته است (برای مثال رجوع کنید به اکسلرود، ۱۹۸۴؛ باندورا، ۱۹۷۳؛ بیسنون، ۱۹۸۵؛ بروک-یوتن، ۱۹۸۹؛ کاریترز، ۱۹۸۹؛ هاول و ویلیس، ۱۹۸۹؛ کان، ۱۹۹۰؛ لیکی و لوین، ۱۹۷۷؛ لوناتی، ۱۹۹۲؛ منزبریج، ۱۹۹۰؛ مارگولیس، ۱۹۸۲؛ مارک و اروین، ۱۹۷۰؛ مونرو، ۱۹۹۸؛ مونتگو، ۱۹۷۶؛ س. رز، لوونتین و کامین، ۱۹۸۷؛ سویل، ۱۹۸۷؛ زمانی، ۱۹۹۵). این مسئله از سوی تعداد فزاینده‌ای از مردم عادی نیز که این فرض را مبنای بسیاری از ویژگی‌های سرکوب‌گرانه و غیرپایدار جهان مدرن ما می‌بینند، رد می‌شود.

نقد کامل فرضیات لیبرالیسم غربی درباره ماهیت انسان فراتر از گنجایش این مقاله است. چنان ندهایی را همراه دیدگاه‌های جایگزین درباره ماهیت انسان می‌توان در منابع زیادی که در بالا ذکر شد، یافت. در زمینه هدف این مقاله کافیست گفته شود که نگرش سنتی لیبرال غربی به ماهیت انسان را می‌توان به راحتی به عنوان یک ساخت هژمونیک تفسیر کرد که به نفع بخش‌های مرفه جامعه است، یعنی افرادی که سلطه خود را در امور انسانی مرسوم این ساخت هستند و اکنون جایگاه‌هایی را در جامعه اشغال کرده‌اند که از آن موضع مدام این نگرش را (آگاهانه یا ناآگاهانه) به عنوان «عرف» رایج ترویج می‌دهند (کارلبرگ، ۲۰۰۴). آخر وقتی ساختار تقریباً همه نهادهای اجتماعی به شکل رقابت تنظیم شده، احتمال بُرد چه کسی در آن رقابت‌ها بیشتر است؟ البته رقیبان قدرت‌مندتر.

دومین خط تردید که در بالا مطرح شد این بود: چطور می‌توان مانع تبدیل شدن این «نظم نوین جهانی» به صرف استثمار لجام‌گسیخته بازار آزاد از سویی و یا سرکوب مستبدانه از سوی دیگر شد؟ اما مثل بحث ماهیت انسان، این خط استدلال را نیز می‌توان به راحتی نقض کرد. از یک منظر بی‌طرف به همان اندازه قابل قبول است که بگوییم تنها راه جلوگیری از هر یک از این دو سناریوی نامطلوب، هدایت آگاهانه فرایند جهانی شدن در مسیری عادلانه، پایدار و مسالمت‌آمیز است. این دقیقاً همان است که بهائیان، همراه بی‌شمار مردمان دیگر، پیشنهاد می‌کنند.

سؤال پیش روی بشر امروز این نیست که آیا جهانی شدن باید ادامه یابد یا خیر. مسئله آن است که چطور جهانی شدن باید به پیش رود. جهانی شدن محصول موفقیت تولیدی و تکنولوژیک نوع انسان است و قرن‌هاست به تحرک درآمده. به نظر می‌رسد اگر فرایند جهانی شدن را به طور کامل به مکانیسم‌های بازار آزاد که خارج از محدوده‌های یک سیستم دموکراتیک و عادلانه حاکمیت جهانی فعالیت می‌کند بسپاریم، استثمار لجام‌گسیخته بازار آزاد نتیجه بسیار احتمالی خواهد بود. مشابه آن، اگر بنای صحنه بین‌المللی کماکان به شکل یک رقابت بین ملت‌ها که در آن قدرت‌مندترین ملل تسلط داشته باشند تنظیم شود، سرکوب مستبدانه در سطح جهانی نیز نتیجه احتمالی دیگر است.

نبود نهادهای بین‌المللی که به طور مؤثر بازار جهانی را تنظیم کنند و تداوم یافتن یک نظام رقابتی متشکل از ملت‌های مجهز به تسلیحات فراوان را که اقتدار ملّی تقریباً بدون قید و شرطی اعمال می‌کنند می‌توان دو مورد از علل ریشه‌ای سرکوب اجتماعی و تخریب محیط‌زیست در جهان مدرن دانست. مثل مدل رقابتی و خودخواهانه ماهیت انسان که هر دو این نظام‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند، این دو را نیز می‌توان ساخت‌هایی هژمونیک دانست که به نفع بخش‌های مرفه جامعه جهانی کار می‌کنند، مردمانی که سلطه‌شان در امور انسانی در گرو این ساخت‌هاست و اکنون جایگاه‌هایی را در جامعه اشغال کرده‌اند که از آن موضع حمایت «عرفی» لازم برای تداوم این نظام‌ها را ترویج می‌کنند (کارلبرگ، ۲۰۰۴).

با توجه به این مطلب، بسیاری از شک‌گرایان که فرضیات لیبرال غربی درباره ماهیت انسان و نظم اجتماعی را ناآگاهانه پذیرفته‌اند، تحلیل این مقاله را به عنوان ساده‌انگارانه و غیرنقادانه رد می‌کنند. در حقیقت یک منتقد بی‌بصیرت یکی از پیش‌نویس‌های اولیه این مقاله دو اظهار نظر ارائه کرد که در این زمینه بسیار روشن‌گر بود. اول آن که این منتقد اظهار داشت مبحث گفتمان و عمل بهائی در این مقاله فاقد «درگیری واقعاً نقادانه» و «خودآگاهی نقادانه» است. به نظر می‌رسد منظور این منتقد آن است که مقاله نسبت به درون جامعه بهائی نگاهی نقادانه نداشته. اما آنچه این منتقد نمی‌تواند تشخیص دهد آن است که این مقاله با نگاهی نقادانه و با استفاده از گفتمان و عمل بهائی به عنوان لنزی نقادانه و فکورانه، به هنجارها و پندارهای به ظاهر بدیهی جامعه لیبرال غربی می‌نگرد. از این جهت، با توجه به این که نویسندگان مقاله درون محیط

فرهنگی لیبرال غربی پرورش یافته‌اند، این مقاله در حقیقت نقادانه و خودآگاه است. این مقاله با افشای عمیق‌ترین فرضیات زیربنایی سنت لیبرال غربی - فرضیاتی که زیربنای اکثر پژوهش‌های نقادانه در غرب نیز هستند - نگاه نقد سنتی را برعکس می‌کند. در این زمینه مبحث بالا و جهان‌بینی بهائی که این بحث از آن الهام گرفته، بر مبنای تعهدات عمیق به عدالت اجتماعی، نقدی اساسی از نظم اجتماعی متداول، با هدف تحول اساسی اجتماعی ارائه می‌کند. با این حال، نقد حاضر به جای سبک‌های آشنای ساختار شکنی نقادانه، به روش الگودهی و مقایسه سازنده انجام شده است.

اظهار نظر دوم آن منتقد این بود که لازم بود این مقاله بین جهان‌بینی بهائی و همتای لیبرال غربی آن، یک نوع «مناظره نقادانه» برقرار می‌کرد. ولی دوباره این منتقد نمی‌تواند تشخیص دهد که این دقیقاً همان چیزی است که مقاله حاضر آغاز کرده. این مقاله از پژوهندگان علوم انسانی دعوت می‌کند وارد نقدی پایدار شوند و به نقد این دو تفسیر مخالف از ماهیت انسان و نظم اجتماعی در متن جهانی شدن بپردازند. البته لازمه اشتغال به این موضوع آن است که هر دوی این جهان‌بینی‌های متضاد نقادانه مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. ولی در یک مقاله تنها نمی‌توان به همه اینها دست یافت، و اهداف فعلی این مقاله آن است که اول به این نکته که نقد و ساختار شکنی اقداماتی لازم ولی ناکافی در علوم انسانی هستند، اشاره کند و دوم با استفاده از تجربه بهائی به عنوان یک مطالعه موردی، کاوش مدل‌های سازنده جهانی شدن را آغاز کند. این مطالعه موردی به وضوح مناظره نقادانه‌ای که منتقد بالا مد نظر دارد، برقرار می‌کند و دیگران را نیز به آن دعوت می‌کند.

نتیجه

این مقاله به تفصیل به بررسی یک مدل خاص از وحدت جهانی - مدل جامعه جهانی بهائی - پرداخته است. اما هدفش آن نبوده که خوانندگان را وادار کند بپذیرند که بهائیان پاسخ‌های همه مسائل فعلی جهانی را دارند. در عوض هدفش آن بوده که نشان دهد مدل‌های نوظهوری از شهروندی جهانی وجود دارند و این که خوب خواهد بود پژوهشگران علوم انسانی ملاحظه کنند چه بینش‌هایی می‌توان از آنها به دست آورد. این مدل‌های نوظهور را می‌توان تجربه‌های اجتماعی وسیع و طبیعی دانست که می‌توانیم زیر نظر بگیریم، مطالعه کنیم و از آنها بیاموزیم.

بررسی گفتمان و عمل بهائی در صفحات پیش نمایان‌گر تنها یک چشم‌انداز از یک مدل خاص وحدت جهانی است. آشکارا لازم است این تحلیل که با دیدگاه درونی انجام شده با تحلیل‌های بیرونی و بررسی نقادانه همان مدل، و نیز با تحلیل‌های مشابه از مدل‌های دیگر که در اطراف جهان پدیدار می‌شوند، تکمیل شود. این مقاله دعوتی است به گفتگوی پویا میان همه این دیدگاه‌های تحلیلی.

در این بحث، نقد و ساختار شکنی ساختارهای نابهنگام اجتماعی لازم ولی غیرکافی است. در آغاز قرن بیست و یکم، وقتی بشر می‌کوشد با مقتضیات وابستگی متقابل جهانی کنار بیاید، لازم است پژوهشگران علوم انسانی نیز بینش‌های سازنده‌ای درباره رویکردی عادلانه، پایدار و انسانی نسبت به جهانی شدن به دست آورند. اگر به دنبال هدایات جدیدی در علوم انسانی - برای برنامه قرن بیست و یکم - هستیم، اینجا جایی برای آغاز است.

منابعی که ترجمه رسمی آنها موجود است

- بیت‌العدل اعظم. (۱۹۸۵). *وعدۀ صلح جهانی (ترجمه)*. ویلمت، ایلینویز: لجنه امور احتیای ایرانی-امریکائی.
- حضرت بهاء‌الله. (۱۹۸۴-۱۴۱ بدیع). *منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله*. لانگنهاین، آلمان: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی.
- ربانی، ش. (۲۰۱۰). *نظم جهانی بهائی (ویرایش سوم)*. ترجمه و اقتباس از هوشمند فتح اعظم. دارمشتات، آلمان: عصر جدید.
- مرکز جهانی بهائی در حیفا. (۱۹۹۵). *رفاه عالم انسانی – بیانیه‌ای به جلسه سران جهانی سازمان ملل درباره توسعه اجتماعی، کپنهاگ، دانمارک*. حیفا، اسرائیل: دفتر اطلاعات عمومی.

سایر منابع

- Aspinwall, L. G., & Staudinger, U. M. (Eds.). (2003). *A Psychology of Human Strengths: Fundamental Questions and Future Directions for a Positive Psychology*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Axelrod, R. (1984). *The Evolution of Cooperation*: Basic Books: A Subsidiary of Perseus Books, L.L.C.
- Bahá'í World Centre. (1998). *The Bahá'í World 1996-97: An International Record*. Haifa, Israel: Bahá'í World Centre.
- Bandura, A. (1973). *Aggression: A Social Learning Analysis*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Bateson, P. (1985). Co-operation. *Cambridge Review*, 150(2), 150-152.
- BIC Haifa. (1999). *Who is Writing the Future?* Haifa, Israel: Office of Public Information.
- BIC UN. (1987). *The Relationship Between Disarmament and Development -- A Statement to the United Nations International Conference on the Relationship Between Disarmament and Development*. New York.
- BIC UN. (1993). *World Citizenship: A Global Ethic for Sustainable Development*. New York.
- BIC UN. (1995a). *Prevention of Discrimination and Protection of Minorities*. Geneva, Switzerland.
- BIC UN. (1995b). *Turning Point for All Nations -- A Statement of the Bahá'í International Community on the Occasion of the 50th Anniversary of the United Nations*. New York.
- BIC UN. (1996). *Sustainable Communities in an Integrating World -- A Concept Paper Shared at the Second UN Conference on Human Settlements*. Istanbul, Turkey.
- BIC UN. (1997). *UN Decade on Human Rights Education -- A Statement to the 53rd Session of the UN Commission on Human Rights*. Geneva, Switzerland.
- Brocke-Utne, B. (1989). *Feminist Perspectives on Peace and Peace Education*. New York: Pergamon Press.
- Carrithers, M. (1989). Sociality, Not Aggression, Is the Key Human Trait. In S. Howell & R. Willis (Eds.), *Societies at Peace: Anthropological Perspectives* (pp. 187-209). London: Routledge.
- Foucault, M. (1970). *The Order of Things*. London: Tavistock.
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge*. Brighton, UK: Harvester.

- Hall, S. (1992). The West and The Rest: Discourse and Power. In B. Gieben (Ed.), *Formations of Modernity* (pp. 275-342). Cambridge: Polity Press in association with Basil Blackwell and The Open University.
- Headland, T., Pike, K., & Harris, M. (Eds.). (1990). *Emics and Etics: The Insider / Outsider Debate*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Howell, S., & Willis, R. (1989). Introduction. In S. Howell & R. Willis (Eds.), *Societies at Peace: Anthropological Perspectives* (pp. 1-28). London: Routledge.
- Jouvenel, B. D. (1993). *On Power: The Natural History of Its Growth* (J. F. Huntington, Trans.). Indianapolis: Liberty Fund.
- Karlberg, M. (2004). *Beyond the Culture of Contest: From Adversarialism to Mutualism in an Age of Interdependence*. Oxford: George Ronald.
- Kohn, A. (1990). *The Brighter Side of Human Nature: Altruism and Empathy in Everyday Life*. New York: Basic Books.
- Leakey, R., & Lewin, R. (1977). *Origins: What New Discoveries Reveal About the Emergence of Our Species*. London: MacDonald & Jane's.
- Lunati, T. (1992). On Altruism and Cooperation. *Methodus*, 4(December), 69-75.
- Mansbridge, J. (Ed.). (1990). *Beyond Self-Interest*. Chicago: University of Chicago Press.
- Margolis, H. (1982). *Selfishness, Altruism, and Rationality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mark, V. H., & Ervin, F. (1970). *Violence and the Brain*. San Francisco: Harper and Row.
- Monroe, K. (1998). *The Heart of Altruism: Perceptions of a Common Humanity*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Montagu, A. (1976). *The Nature of Human Aggression*. New York: Oxford University Press.
- Nader, L. (1991). Harmony Models and the Construction of Law. In K. Avruch, P. Black & J. Scimecca (Eds.), *Conflict Resolution: Cross Cultural Perspectives* (pp. 41-60). New York: Greenwood Press.
- Phillips, N., & Hardy, C. (2002). *Discourse Analysis: Investigating Processes of Social Construction*. London: Sage.
- Rose, L. L. (1992). *The Politics of Harmony: Land dispute strategies in Swaziland*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rose, S., Lewontin, R. C., & Kamin, L. (1987). *Not In Our Genes: Biology, Ideology, and Human Nature*. New York: Penguin.
- Schweitzer, M. (1996). Harmony Ideology Works at the Mill. In A. Wolfe & H. Yang (Eds.), *Anthropological Contributions to Conflict Resolution* (pp. 199-130). Athens, GA: University of Georgia Press.
- Seligman, M. (2003). The Past and Future of Positive Psychology. In C. L. M. Keyes & J. Haidt (Eds.), *Flourishing: Positive Psychology and the Life Well-Lived*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Seville. (1987). Statement on Violence, Seville, May 16, 1986. *Medicine and War*, 3, 191-193.

United Nations Institute for Namibia. (1989). *Comparative Electoral Systems & Political Consequences: Options for Namibia*. Lusaka, Zambia: United Nations.

Universal House of Justice. (2002, April). Letter to the World's Religious Leaders.

Zamagni, S. (Ed.). (1995). *The Economics of Altruism*. Aldershot, England: Edward Elgar Publishing.

درباره نویسندگان

مایکل کارلبرگ استاد دانشکده ارتباطات دانشگاه وسترن واشنگتن است. زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه او را رابطه میان فرهنگ، ارتباطات و سنیز تشکیل می‌دهد.

چشمک فرهمند سیمز استاد برنامه مطالعات سنیز در دانشگاه سینت‌پال اتاوا است. او در حال حاضر به تحقیق درباره سرپیچی از میثاق سازمان ملل درباره رفع تبعیض علیه زنان مشغول است.